

این شماره: غیبت



جداً تشکر می‌کنم!

محمد بهمنی

بی‌نوا، در آن شلوغ بازار محشر، هی پرونده‌اش را از اول به آخر و آخر به اول ورق می‌زد.
قوز بالا قوز شده بود.

باورش نمی‌شد که اینجا هم دست‌های پشت پرده سوابق را جابجا کند.
کلی تذکر و اخطار و تنبیه و تاخیر و غیبت‌کاری و غیرکاری در پرونده درج شده بود که خود روحش هم خبر نداشت!
بدبختی، یک نفر آشنا پیدا نمی‌شد که ازش سؤال بپرسد.
دست به پیشانی گرفته بود که چشمش به یکی از طلبکارهایش افتاد، خودش را لابلای جمعیت قایم کرد.

بالاخره بعد از کلی معطلی نوبتش شد. تا خواست زبان به طلبکاری باز کند که «آخه مگه...» یکی بهش گفت: فلانی من جدا بخاطر غیبت‌هایی که از من گفتی، صمیمانه تشکر می‌کنم؛ مخصوصاً اعمال خوبت خیلی به کارم آمد...



کمیک استریپ



۳۸

غیبتش مجازه!



۴۳

حالاتان نمی‌کنم



۲۸

مواره چیز کیف شدن!



۲۴